

## اعتدال میانه روی و نکوهش اسراف از منظر قرآن و روایات

فاطمه نادعلی ■

کلرشناس ارشد فلسفه اخلاق

### ■ چکیده:

اعتدال به عنوان یک اصل قرآنی در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و تمامی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و عقیدتی مطرح است. این اصل قرآنی که منطبق با فطرت و عقل خداداد است اسباب رشد و کمال یابی انسان را رقم می‌زند ولی افراط و تفریط موجبات سقوط انسان را فراهم می‌آورد در این مقاله اعتدال در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته و قلمرو آن در امور فردی مانند (فعالیت‌های عبادی، فعالیت‌های بدنی، فعالیت‌های معیشتی و رفتاری) و امور اجتماعی مانند (دوستی‌ها، دشمنی‌ها، دفاع و اعلام مواضع و معاشرت با مردم) مطرح گردیده است و آنگاه افراط و تفریط ریشه‌یابی گردیده است. همچنین اسراف به عنوان نوعی افراط و تجاوز از حد از منظر قرآن و روایات مورد بررسی و نکوهش قرار گرفته است.

### ■ کلید واژه:

اعتدال، قلمرو اعتدال و میانه روی، نکوهش اسراف

### ■ مقدمه:

اعتدال و میانه‌روی، همان‌گونه که از نامش پیداست، به معنای بیمودن و گزینش راه میانه و وسط و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط می‌باشد. این واژه در منابع اسلامی، با الفاظی مانند «قصد»<sup>۱</sup>، «اقتصاد»<sup>۲</sup>، «وسط»<sup>۳</sup>، استعمال شده است. با پژوهشی ژرف و عمیق می‌توان دریافت، همان‌گونه که اصل توحید در تار و پود احکام و مقررات اسلام و آیات و روایات و سیره ائمه (علیهم‌السلام) پیچیده شده، اصل اعتدال نیز در تشریح احکام لحاظ گردیده است. قرآن کریم، امت اسلام را امت میانه و وسط می‌نامد و می‌فرماید:

«و کذلک جعلناکم اُمتاً وسطاً

لتكونوا شهداء على الناس و يكون  
الرسول عليكم شهيدا» ؛ ٤

و این چنین شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم بر شما گواه باشد.

این رو، یا به دامن افراط افتاده، و یا در تفریط غلتیده‌اند و از مسیر صحیح و طریق کمال و هدایت خارج شده‌اند. ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می‌توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست.

معنای آیه بالا این است که در آیین اسلام، هیچ‌گونه افراط و تفریط وجود ندارد و مسلمانان بر خلاف سایر فرقه‌ها، از مقرراتی پیروی می‌کنند که قانونگذار آن، به تمام نیازهای فطری بشر آگاه بوده و همه جهات زندگی جسمی و روحی او را در نظر گرفته است. اصل اعتدال، که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در زندگی پربرکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی علیهم السلام و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می‌شود. آنان هرگز در هیچ امری از اعتدال و میانه‌روی خارج نشدند. سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همه وجود، سیره‌ای معتدل بود.

اصولا شأن عقل، اعتدال است و شأن جهل، عدم اعتدال، یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل غیر متعادل. حضرت علی علیه السلام درباره انسان جاهل همین شأن را بیان می‌فرماید: «لا تری الجاهل الا مفرطا أو مفرطا»؛ جاهل را نمی‌بینی، مگر این که یا افراط می‌کند و یا تفریط. <sup>۷</sup> طرح موضوع نکوهش اسراف بدان جهت است که یکی از شاخه‌های خروج از اعتدال، اسراف است. اسراف دارای معنی عامی است و هر گونه افراط حتی افراط در انفاق را شامل می‌شود. راغب اصفهانی در مفردات در معنی اسراف آورده است: (السرف تجاوز الحد فی کل فعل یفعله انسان) اسراف هر گونه زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال در هر کاری است که انسان آن را انجام می‌دهد. در قرآن و روایات اسراف و نکوهش آن به طور وسیع و با تعبیرات گوناگون مطرح شده است. مانند اسراف در خوردن و آشامیدن، اسراف در انفاق، اسراف در قصاص، اسراف در امور جنسی، اسراف در امور یتیمان، اسراف در قدرت طلبی، اسراف در سرپیچی از فرمان الهی، اسراف در تکذیب پیامبران. آیات قرآن و روایات معصومین با شدیدترین تأکیدها از اسراف نهی نموده‌اند. در این مقاله پس از طرح موضوع اعتدال و قلمرو آن، اسراف و نکوهش از آن را از منظر آیات و روایات مطرح شده.

همان‌طوری که حضرت علی علیه السلام در مورد آن حضرت فرموده است: «سیرته القصد»؛<sup>۵</sup> رسول خدا، سیره و رفتارش میانه و معتدل بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره‌ی امور و سیاست، در رویارویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، اعتدال را پاس می‌داشت و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می‌کرد و تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه‌روی پیشه سازند. از این رو، می‌فرمود: یا ایها الناس علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم باقصد؛<sup>۶</sup> ای مردم! بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی.

#### ■ قلمرو اعتدال و میانه‌روی در اسلام:

اعتدال و میانه‌روی از دیدگاه اسلام، قلمرو وسیعی دارد و در همه جا به عنوان یک اصل خلل‌ناپذیر اسلامی مطرح می‌گردد و ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی

متأسفانه، بیشتر افراد و بسیاری از جوامع، در حیات خود فاقد این اصل بوده و هستند. از

را از جزئی‌ترین تا مهم‌ترین موضوعات در برمی‌گیرد. ابعاد گوناگون «میان‌روی» در اسلام که به صورت اشاره بیان می‌شود، عبارت است از:

#### ۱- اعتدال در امور فردی

اسلام اعتدال را در زمینه امور فردی و شخصی اعم از عبادت، گفتار، رفتار و... منظور داشته و بر آن تأکید می‌ورزد که امور ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

#### الف) اعتدال در عبادت؛

با این که عبادت از شریف‌ترین مقولات محسوب می‌شود، اسلام اعتدال و میان‌روی در آن را امری مهم منظور داشته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«ان هذا الدين متين فأوغلوا فيه برفيق و لا تكروهوا عبادت الله إلى عبادالله فتكونوا كالراكب المنبت الذی لا سفرا قطع و لا ظهرا أبقى»<sup>۸</sup>

این دین محکم و متین است؛ پس با ملایمت در آن درآید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار درمانده‌ای باشد که نه مسافت پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است (به سبب زیادی سرعت مرکبش در میان راه از رفتن بازمانده و خودش هم به مقصد نرسیده است).

آنان که اندازه نمی‌شناسند و در هر امری زیاده‌روی یا کوتاهی می‌کنند، به مقصد نمی‌رسند، دینداری نیز اعتدال می‌طلبد و برای سیر دادن آدمیان به مقاصدی که دین مشخص کرده است، باید استعداد و مرتبه وجودی آنان و اصل تدرج در تربیت رعایت گردد.

بسیاری از والدین و مربیان، اصل (اعتدال

و نتایج منفی می‌شود. در

آموزش تعالیم اسلامی به فرزندان، شرط اساسی رعایت اعتدال و ملایمت است؛ زیرا زیاده‌روی در عبادات و تحمیل آن بر دیگران، رویگردانی آنان را از عبادت و دین، در پی خواهد داشت. این گونه افراط‌ها، هم برای افراط‌کننده و هم برای کسانی که ناظر این گونه روش‌ها هستند، زیان‌آور است.

برای افراط‌کننده مضر است، زیرا روش افراطی قابل دوام نیست و دیر یا زود خسته می‌شود و از زیر بار وظایف اصلی هم شانه خالی می‌کند. برای ناظران زیان‌بخش است، زیرا آن‌ها را از گرایش به مذهب و پذیرش تکالیف دینی باز می‌دارد و آن‌ها گمان می‌کنند که اگر کسی بخواهد بنده خدا باشد و به وظایف دینی قیام کند، باید از زندگی خود دست بکشد و خود را از هر نوع کار و لذت و آسایش محروم سازد تا بتواند مسلمان باشد و وظیفه‌شناس.

ولی اگر مردم ببینند که مسلمانان، هم به امور زندگی خود می‌رسند و هم به عبادت و وظایف دینی، بدون تردید به سوی مذهب گرایش پیدا می‌کنند و به سعادت و نیک‌بختی دنیا و آخرت نایل می‌شوند. ناگفته روشن است که تندروری در عبادت، کسانی را شامل می‌شود که غیر از انجام عبادات واجب، آن قدر به عبادات استجابی می‌پردازند که زندگی آنان فلج می‌شود و از کار و زندگی و سایر وظایف باز می‌مانند و این طبقه در جامعه معاصر کمتر دیده می‌شوند و متأسفانه اکثریت مردم (خصوصاً اقشار جوان با سرگرمی‌ها و حربه‌هایی که استعمار گران تدارک دیده‌اند)، در امر عبادات

گرفتار و اماندگی هستند تا جائیکه حتی به انجام عبادات واجب نیز توجه نمی‌کنند.

کسی که بسیار سخن می‌گوید، خطا و اشتباهش بسیار خواهد بود.

### ■ (ب) اعتدال در راه رفتن:

### کم گوی و گزیده گوی چون در

با این که به حسب ظاهر، راه رفتن، مسأله جزئی و پیش افتاده‌ای است، اما قرآن اعتدال را در همین مورد، مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «هو اقصد فی مشیک»: <sup>۹</sup> در راه رفتن میانه‌رو باش.

تا ز اندک تو جهان شود پر <sup>۱۴</sup>

بنابراین، سخن باید عاقلانه، حکیمانه، سنجیده و دور از افراط و تفریط باشد تا انسان در گرداب زیان‌های اخلاقی و اجتماعی گرفتار فرو نیفتد.

در جای دیگر اولین نشانه عباد الرحمن (بندگان خاص الهی) را تواضع در راه رفتن می‌داند و می‌فرماید:

### ■ (د) تعادل در خوراک:

مسأله خوردن و آشامیدن نیز از مسائلی است که بسیاری از مردم دریاره‌ی آن دو، گرفتار افراط و تفریط می‌شوند، و البته افراط آن بیشتر است. تردیدی نیست که انسان برای زنده ماندن، احتیاج به غذا دارد تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. ولی مطلب مهم این است که مقدار غذای مورد احتیاج یک انسان چقدر است و آیا زیاده‌روی در غذا به سود او است یا به زیان او؟

«و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا»:

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که روی زمین با تواضع راه می‌روند.

### ■ (ج) اعتدال در سخن گفتن:

سخن و بیان از نعمت‌های بزرگ الهی و مهم‌ترین عامل نقل و انتقال مکنونات ضمیر آدمی است که خداوند آن را مایه امتیاز انسان از موجودات دیگر قرار داده است. و می‌فرماید:

امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند: بدان که بدن انسان همانند زمین پاکیزه‌ای است که برای آباد کردن آن، اگر اعتدال در آن رعایت شود آب به مقدار لازم به آن داده شود، نه آن اندازه که زمین زیر آب غرق شود و نه آن اندازه کم که تشنه بماند، چنان زمین، آباد می‌شود و محصول فراوانی می‌دهد. ولی اگر از رسیدگی صحیح غفلت شود، آن زمین فاسد و تباه می‌گردد. بدن انسان نیز چنین است. با توجه و مراقبت در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، بدن سلامت و صحت می‌یابد و نعمت و عافیت را به دست می‌آورد. <sup>۱۵</sup>

«الرحمن \* علم القرآن \* خلق الانسان علمه اللیان»:

خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود. انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.

با این حال، اگر حرف زدن از حد اعتدال خارج شد و به پرگویی مبدل گشت. به جای نعمت، نعمت خواهد شد. از این رو، دانشمندان علم اخلاق در غیر موارد ضروری، سکوت را اولی از کلام می‌دانند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الكلام كالدواء قليله ينفع و كثيره قاتل» <sup>۱۲</sup> سخن گفتن مانند داروست؛ کم آن نفع می‌رساند و زیاده‌روی در آن کشنده و مهلک است. باز آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «من کثر کلامه کثر خطاؤه» <sup>۱۳</sup>

در زمان هارون الرشید، خلیفه عباسی، یک پزشک نامدار مسیحی در بغداد زندگی می‌کرد که او را بختیشوع می‌نامیدند. روزی این پزشک

گردد. و در دشمنی خود نیز معتدل باش؛ زیرا ممکن است همان دشمن، روزی دوست تو گردد. بعضی از افراد در دوستی افراط می‌کنند،

به طوری که همه اسرار خویش، حتی مسائل خصوصی زندگی خود را با دوستان خود در میان می‌گذارند؛ در حالیکه چه بسا همین اشخاص روزی دشمن او شوند. عکس قضیه نیز صادق است. بعضی از این افراد وقتی با کسی دشمن می‌شوند در دشمنی افراط می‌کنند و راه بازگشت را بر خود می‌بندند. حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه خود به فرزندش به این نکته مهم و ظریف اشاره کرده، می‌فرماید: «إن أردت قطیعة أخیک فاستبق له من نفسک بقیة یرجع الیها إن بدأ له ذلک یوما ما»<sup>۲۰</sup> اگر خواستی رابطه‌ات را با برادرت قطع کنی، راهی برایش بگذار که اگر روزی خواست برگردد، راه بازگشت داشته باشد.

سعدی با بهره‌گیری از این روایات می‌گوید هر آن سری که داری، با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر گزندی که توانی به دشمن مرسان که وقتی دوست شود.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

■ (ب) اعتماد:

هر چند اعتماد به افراد یکی از ریشه‌دارترین پایه‌های حیات اجتماعی به شمار می‌رود و مورد تأیید اسلام و قرآن است، اما اعتماد بیش از حد به دیگران، به خصوص در مسائل خطیر و سرنوشت ساز با موازین عقلی و شرعی ناسازگار است. شرع مقدس در این موارد، رعایت جانب احتیاط و اعتدال را توصیه نموده است. امام

از دانشمند معاصر خود، به نام واقدی، پرسید: آیا در قرآن شما، درباره‌ی طب هم چیزی هست؟ واقدی گفت: آری، یک جمله کوتاه «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا»<sup>۱۶</sup> که خداوند در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد: از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها استفاده کنند ولی در خوردن و آشامیدن زیاده روی و اسراف ننمایند. پزشک مسیحی پرسید: آیا پیامبر شما درباره‌ی طب چیزی گفته است؟ واقدی گفت: آری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «المعدة بیت کل داء و الحمیة رأس کل دواء»<sup>۱۷</sup> معده جایگاه و خانه تمام دردها و امساک و خوردن، سرآمد همه درمان‌هاست. پزشک مسیحی گفت: قرآن و پیامبر اسلام، چیزی برای جالینوس در طب باقی نگذاشته‌اند و اساسی‌ترین پیشگیری و درمان بیماری‌ها را با کوتاه‌ترین عبارات بیان نموده‌اند.<sup>۱۸</sup>

■ ۲- اعتدال در امور اجتماعی:

در برخوردها و مناسبات اجتماعی باید اعتدال و میانه‌روی رعایت شود. آنچه در این بخش متذکر می‌شویم، عبارتند از:

■ الف) دوستی و دشمنی:

با این که اسلام از پیوندهای دوستی که میان افراد مسلمان برقرار می‌شود جانب‌داری می‌کند و این دوستی را سرمایه‌های ارزنده و گرانبها می‌شمارد، ولی با افراط در رفاقت و دوستی مخالف است و خواهان اعتدال در روابط دوستانه می‌باشد. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أحب حبیبک هونا ما، عسی أن یکون بغیضک یوما ما، و ابغض بغیضک هونا ما، عسی أن یکون حبیبک یوما ما»<sup>۱۹</sup>

با دوست خود در حد اعتدال دوستی کن؛ زیرا ممکن است آن دوست، روزی دشمن تو

صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لا تثقن بأخیک کل الثقة فان صرعة الاسترسال لا تستقال»<sup>۲۳</sup> به برادرت زیاد اطمینان و اعتماد مکن که در این صورت، قابل جبران نیست.

### ■ (ج) دفاع:

فرمود: «لیجتمع فی قلبک الافتقار الی الناس و الاستغناءک عنهم یکون افتقارک الیهم فی لیس کلامک و حسن سیرتک و یکون استغفارک عنه فی نزاهة عرضک و بقاء عزک»<sup>۲۵</sup> همیشه در قلب خود دو حس متضاد را با هم داشته باش. همیشه احساس کن که به مردم نیازمندی و همیشه احساس کن که از مردم بی‌نیازی؛ اما نیاز تو به مردم، در نرمی سخن و حسن سیرت و تواضع است، و استغای تو از مردم، در حفظ آبرو و بقای عزت است.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام حد اعتدال و میانه‌روی در معاشرت با مردم را چنین بیان می‌کند: «لا تکن فظا غلیظا یکره الناس قریبک و لا تکن واهنا یحفرک من عرفک»<sup>۲۶</sup> تند خو و بد برخورد مباش که مردم نخواهند یا تو معاشرت کنند و خودت را آنقدر پست نگیر که هر کس تو را می‌شناسد، تحقیرت کند (نه فظ غلیظ باشد و نه واهن)

در معاشرت با مردم، ضمن احترام و تکریم دیگران، باید مواظب بود که آن احترام به ذلت و احساس حقارت منتهی نشود.

تواضعگر چه محبوب است و اجر بیکران دارد  
نشاید کرد با هر کس که هیبت را زیان دارد

حضرت علی علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جمعی از اصحابش وارد شد. آنان با گشاده رویی و احترام حضرت را سید و مولای خود خواندند. حضرت سخت خشمگین شد و فرمود: این طور سخن مگویند و مرا سید و مولا نخوانید، بلکه بگویند پیغمبر ما و فرستاده خدا، به راستی و حقیقت سخن بگویند و در گفتار خود زیاده‌روی و غلو نکنند که گرفتار ضلالت و گمراهی خواهید شد.»<sup>۲۷</sup>

شکی نیست که در نظام حقوقی، حق دفاع، مسلم و قطعی است. در روایات اسلامی، مبارزه شخص با متجاوز به جان و مال، مقدس شمرده شده و جان باختن بر سر آن، به عنوان شهادت تلقی شده است؛ اما در عین حال، این دفاع نباید از حد تجاوز کند. قرآن کریم می‌فرماید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» کسی که به شما تجاوز کرد، به همان اندازه به او پاسخ دهید.

دستور اسلام در خصوص واکنش شخص نسبت به رفتار سوء دیگران، در مرحله نخست، عفو و گذشت و در مرحله بعدی، احقاق حق در چارچوب انصاف و عدل است و تجاوز از آن جایز نیست. این موضوع حتی در مورد قاتل حضرت علی (علیه السلام) نیز مطرح است. ایشان در بستر (بعد از ضربت ابن ملجم) فرمودند: ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا بعد از شهادت من، در خون مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگویند: علی علیه السلام کشته شد و به بهانه آن، خون‌هایی را بریزید. آگاه باشید! تنها قاتل من کشته خواهد شد. هنگامی که من از این ضربه شهید شدم، تنها یک ضربه کاری بر او برزید و پس از کشتن، بدن او رامثله نکنید.<sup>۲۴</sup>

### ■ (د) معاشرت و برخورد:

در برخورد با دیگران، باید حد اعتدال رعایت شود که همان تواضع است و از حالت افراط و تفریط که تکبر و ذلت نفس است، باید اجتناب شود. حد اعتدال در رفتار با مردم، در کلام امام علی (علیه السلام) آمده است که

■ (ه) مدح و ذم دیگران:

تحسین اگر از حد و مرز اعتدال خارج شود، به چاپلوسی و خارج شدن از حق منجر می‌شود. همان‌طور که خودداری از تحسین نیز، که ریشه در کم رویی یا صفات رذیله‌ای چون حسد دارد، موجب دلسردی و عدم کارایی افراد می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الثناء بأكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق يمي او حسد»<sup>۲۹</sup> ثنا گفتن بیش از حد شایستگی، تملق است و کمتر از آنچه سزاوارند، یا ناشی از عجز است یا منشأ آن حسد است.

■ ۳- ریشه‌ی افراط و تفریط

ناتوانی عقل، سبب اصلی افراط و تفریط است. کسانی که دچار افراط و تفریط می‌شوند، عموماً دست خوش نوعی عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجدان و عقل خود مراجعه کنند درمی‌یابند که دست خوش ضعف عقل گردیده‌اند، و به عدم تعادل مبتلا شده‌و راه افراط و تفریط پیموده‌اند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «العاقل من الاشياء مواضعها و الجاهل ضد ذلك»<sup>۲۹</sup> عاقل کسی است که هر کاری را به وقت و در جای خود انجام می‌دهد، و جاهل کسی است که ضد این عمل می‌کند.

در جای دیگر، ناآگاهی انسان عامل افراط و تفریط معرفی شده است. امام علی (علیه السلام) فرمود: «لا يرى الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً»<sup>۳۰</sup> در این بخش مقاله شاخه‌ای از افراط به نام اسراف را مورد بررسی و مذاقه قرار داده ایم

■ نکوهش اسراف  
از دیدگاه قرآن:

در قرآن اسراف و نکوهش آن به طور وسیع و با تعبیرات گوناگون مطرح شده است مانند: اسراف در خوردن و آشامیدن، اسراف در انفاق، اسراف در قصاص، اسراف در امور جنسی، اسراف در اموال یتیمان، اسراف در قدرت طلبی، اسراف در سربیزی از فرمان الهی و اسراف در تکذیب پیامبران.

قرآن با شدیدترین تأکیدها از اسراف نهی نموده است، چنانچه آیات زیر بیانگر این مطلب است.

۱. ان المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین؛

تبدیرکنندگان (آنانکه بریز و بهاش می‌کنند برادران و قرین شیطان‌ها هستند).

۲. و ان المسرّفین هم اصحاب النار؛ اسراف کاران اهل دوزخند.<sup>۳۲</sup>

۳. مسومه عند ربك للمسرّفین؛

سنگ‌هایی از سوی پروردگارت برای اسراف کاران نشانه گذاشته شده است<sup>۳۳</sup>

۴. و اهلکنا المسرّفین؛

و ما اسراف کنندگان را به هلاکت رساندیم.

۵. ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب؛

خداوند اسراف‌گر دروغگو را هدایت نکند.<sup>۳۵</sup>

۶. خداوند خطاب به قوم گنهکار و



نایاک لوط (علیه السلام) می‌فرماید:

بل انتم قوم مسرفون؛

بلکه شما گروه اسراف‌کار هستید.<sup>۳۶</sup>

السرف؛ خدایا مرا از اسراف کردن بازدار.<sup>۳۰</sup>

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «و علیک بالاعتقاد، و ایاک و الاسراف فانه من فعل الشیطنه؛<sup>۳۱</sup> بر تو باد به اعتدال و میانه‌روی، و از اسراف بپرهیز، زیرا اسراف نمودن از کارهای شیطانی است.» روایت شده: شخصی در محضر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، آروغ زد، آن حضرت ناراحت شد و به او فرمود: «خودداری کن، و بدان که پرخوران، گرسنه‌ترین افراد در روز قیامت هستند.»<sup>۳۲</sup> نیز روایت شده: بشرین مروان می‌گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رفتم، خرمای رطب طلبید، با هم به خوردن آن مشغول شدیم، در این میان یکی از ما هسته‌ی خرما را به دور افکند، امام صادق علیه‌السلام دست از خوردن خرما کشید و به او فرمود: «لا تفعل ان هذا من التبذیر، و الله لا یحب الفساد؛ چنین نکن، این کار از تبذیر و اسراف است، و خداوند تباهی را دوست ندارد.»<sup>۳۳</sup>

با دقت و توجه به این آیات و امثال آنکه در قرآن آمده چنین نتیجه می‌گیریم که: اسراف موجب سقوط و هلاکت است، اسراف باعث قطع رابطه با خداوند است، اسراف باعث قهر شدید الهی و کیفر سخت است، اسراف عامل گمراهی و دوری از راه هدایت است، اسراف عامل رنج و تلخی و کیفر شدید است، اسراف از صفات متکبران و مرفهین بی درد است، چنانکه فرعون در قرآن به عنوان اسراف‌گر (و انه لمن المسرفین) معرفی شده است.<sup>۳۷</sup> و در یک کلمه اسراف همچون جانور گزنده و زهرداری است که اگر با پادزهر از آن جلوگیری نشود، کشنده خواهد بود، پادزهر آن عبارت است از: قناعت، صرفه‌جویی، آگاهی به مصرف صحیح و انجام آن و برنامه‌ریزی منظم برای اندازه‌گیری دخل و خرج زندگی، و رعایت اعتدال در همه شؤون.

■ نکوهش اسراف در سیره‌ی پیشوایان:

یاسر خادم می‌گوید: روزی غلامان حضرت امام رضا (علیه السلام) میوه می‌خوردند، ولی هنوز آن را به طور کامل نخورده بودند، ته مانده‌ی آن را به گوشه‌ای می‌انداختند. امام رضا علیه‌السلام وقتی که این عمل اسراف گونه آنها را دید خشمگینانه به آنها فرمود: «سبحان الله! عجباً! اگر شما به این میوه‌ها نیاز ندارید، انسان‌هایی هستند که نیاز دارند، چرا میوه‌ای که هنوز آن را به طور کامل نخورده‌اید دور می‌ریزید؟! آنها را نگهدارید و به نیازمندان بدهید.»<sup>۳۴</sup>

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ما من نفقة احب الی الله من نفقة قصد، و یبغض الاسراف؛ انفاقی در پیشگاه خداوند، محبوب‌تر از انفاق معتدلانه نیست، خداوند اسراف در انفاق را دشمن می‌دارد.»<sup>۳۸</sup>

نیز فرمود: «من اقتصد فی معیشته رزقه الله، و من یذر حرمه الله؛ کسی که در مصرف هزینه زندگی، اعتدال ورزد، خداوند به او روزی می‌دهد. و کسی که اسراف و بریز و پیاش کند، خداوند او را از نعمت‌هایش محروم سازد.»<sup>۳۹</sup> امام سجاد (علیه السلام) در ضمن دعا به خدا عرض می‌کند: «و نعوذ بک من تناول الاسراف؛ از شر اسراف کاری به درگاه تو پناه می‌آوریم» و نیز عرض می‌کند: «وامنعنی من

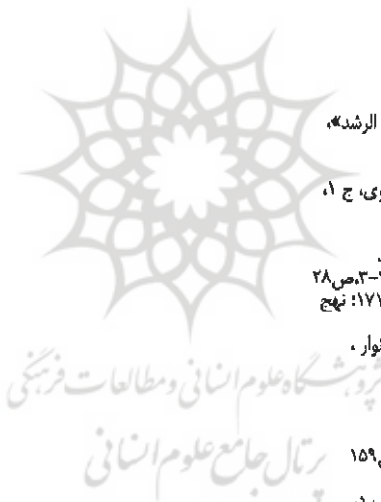
یکی از نزدیکان و خادمین بیت امام خمینی (قدس سره) نقل می‌کند: روزی پیش از ظهر آقا زنگ زدند خدمت ایشان رفتم، فرمودند چراغ داخل حیاط روشن است، آن را خاموش کن؟» گفتم چشم، چند روز بعد که باز چراغ روشن مانده بود، امام مجدداً زنگ زد خدمتشان رفتم،



- الحکمه، ج ۶، ص ۴۱۷.  
 ۳۰. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.  
 ۳۱. سوره اسراء، آیهی ۲۷.  
 ۳۲. سوره مؤمن، آیه ۳۴.  
 ۳۳. سورهی ذاریات، آیهی ۳۴.  
 ۳۴. سورهی انبیاء، آیهی ۹.  
 ۳۵. سورهی مؤمن، آیهی ۲۸.  
 ۳۶. سورهی اعراف، آیهی ۸۱.  
 ۳۷. سورهی یونس، آیهی ۸۳.  
 ۳۸. قصار الجمل، ص ۲۰۵.  
 ۳۹. تفه الاسلام کلیتی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.  
 ۴۰. امام علی بن الحسین (ع) صحیفه سجادیه، دعای ۸ و ۲۰.  
 ۴۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶.  
 ۴۲. البحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۴.  
 ۴۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۲۷، ص ۲۰۳.  
 ۴۴. محدث قمی، انوار البهیة، ص ۳۳۹.  
 ۴۵. برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳.

فرمودند: اگر برای شما مشکل است آن چراغ را خاموش کنید، کلیدش را در اطاق من بگذارید، من خودم شب‌ها روشن می‌کنم و روزها خاموش می‌نمایم. گفتیم: نه آقا، مشکل نیست. تا مدتی حواسم را جمع می‌کردم که مبدا چراغ در روز روشن بماند، یک روز بامداد که امام روی صندلی نشسته بود، چراغ اطاق آقای رسولی روشن بود، و یک چراغ هم پشت حیاط روشن بود، امام به من فرمود: بیا جلو، نزدیک رقتم یا عصبانیت به من فرمود: «در منزل من و فعل حرام؟ در منزل من و اسراف؟» من که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودم عرض کردم: آقا چه شده؟ فرمودند: «چند بار باید بگویم؟ این چراغ‌ها را خاموش کنید، مگر شما نمی‌دانید که اسراف حرام است.»<sup>۴۵</sup>

۱. «المومن سیرته التصد و سنته الرشده»، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۸۹.  
 ۲. «من اقتصد اغناه الله»، همان.  
 ۳. «و نحن امة الوسط»، سیره نبوی، ج ۱، ص ۱۷۴.  
 ۴. بقره/۱۳۳.  
 ۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۶۷.  
 ۶. مفتی هندی، کنز العمال، ج ۲-۳، ص ۲۸.  
 ۷. سیره نبوی، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۱؛ نهج البلاغه، حکمت ۷۰.  
 ۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۷۱، ص ۲۱۲.  
 ۹. لقمان/۱۹.  
 ۱۰. فرقان/۶۳.  
 ۱۱. الرحمن/۳-۱.  
 ۱۲. آمدی، ف غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۵۹.  
 ۱۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۹.  
 ۱۴. نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، در نصیحت فرزند.  
 ۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۵۹، ص ۳۱۰.  
 ۱۶. اعراف/۳۱.  
 ۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۱۴، ص ۱۱۰.  
 ۱۸. نامه زندگی، ص ۴۱.  
 ۱۹. رمانی، مصطفی، شرح نهج البلاغه، ج ۴.  
 ۲۰. نهج البلاغه، نامه ۳۱.  
 ۲۱. گلستان سعدی، باب هشتم.  
 ۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۷۱، ص ۱۷۴.  
 ۲۳. بقره/۱۹۴.  
 ۲۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.  
 ۲۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۸، ص ۳۰۱.  
 ۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۷۵، ص ۲۸۲.  
 ۲۷. جعفریات، ص ۱۸۴.  
 ۲۸. نهج البلاغه، کلمات قصار.  
 ۲۹. محمدی ری شهری، محمد همیزان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی



شپښه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی